

## راهکارهای ایران برای دریافت غرامت جنگی از عراق

علی عیدی پور\*

### چکیده

با گذشت حدود سه دهه از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هنوز مساله دریافت غرامت جنگی ایران از عراق درهاله‌ای از ابهام قرار دارد. هدف این مقاله پاسخ به این پرسش می‌باشد که ایران چه راهکارهایی برای دریافت غرامت جنگی از عراق دارد؟ در پاسخ به سؤال فوق می‌توان سه راهکار سیاسی-حقوقی متصور شد که عبارتند از: ۱) ایران می‌تواند در چارچوب حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، با مقامات دولت عراق مذاکره مستقیم دوجانبه انجام دهد؛ ۲) ایران می‌تواند با استناد به گزارش دبیرکل وقت سازمان ملل درخصوص مسئولیت عراق در شروع جنگ، به شورای امنیت مراجعه و خواهان تصویب قطعنامه‌ای مبنی بر ملزم کردن عراق به پرداخت غرامت به ایران، شود؛ ۳) ایران می‌تواند در چارچوب رسیدگی قضایی و به موجب اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، در این دیوان علیه عراق طرح دعوی کند. فرضیه تحقیق این است که در حال حاضر ایران نمی‌تواند از عراق غرامت جنگی را دریافت نماید. برای اثبات این فرضیه راهکارهای سه گانه فوق به آزمون گذاشته خواهند شد تا میزان امکان اجرایی شدن هر یک مشخص گردد.

**کلید واژگان:** نقض حقوق بین‌الملل، تجاوز نظامی، روابط دیپلماتیک، غرامت جنگی.

---

## راهکارهای ایران برای دریافت غرامت جنگی از عراق

---

علی عیدی پور\*

### دیباچه

پس از پایان جنگ، مسئله جبران خسارات وارده منطقی‌تر است. باید در دستور کار دولت وقت ایران قرار می‌گرفت، به خصوص آنکه برای بازسازی زیربنایی کشور و به ویژه مناطق جنگ زده نیاز مبرمی به دریافت غرامت جنگی وجود داشت، ضرورتی که در خود قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت به آن اشاره شده بود. با وجود شرایط بد اقتصادی بعد از جنگ، موضوع دریافت غرامت از سوی دولت‌های وقت به طور مستمر و سیستماتیک پی‌گیری نگردید، همین امر سبب گردید برخی گمانه‌زنی‌ها در خصوص روابط پشت پرده ایران با مسئولین رژیم سابق عراق شکل گرفته و این تفاهم‌های سیاسی محرمانه را علت عدم پیگیری موضوع دریافت غرامت بدانند. این در حالی است که کویت، دیگر کشور قربانی تجاوز عراق با پیگیری موضوع از طریق کمیسیون غرامات سازمان ملل متحد توانست ۵ درصد از تولید

---

\*. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد  
alieidipour@gmail.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دوازدهم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۷۴-۱۵۳

روزانه نفت عراق را به خود اختصاص دهد و تا کنون بخش اعظم غرامت خود را (بالغ بر ۳۳ میلیارد دلار) از عراق دریافت کرده است.

توجیه برخی که دلیل تساهل و تسامح ایران در دریافت غرامت را احتمال تیرگی روابط با عراق مطرح می‌کنند، پذیرفتنی نیست چرا که حتی در زمان حکومت صدام حسین نیز هیچ اقدامی در این خصوص از طرف ایران صورت نگرفت. در عین حال، ادعا می‌شود که ایران در زمان حاضر نفوذی همه جانبه در عراق دارد و این امر به حدی جدی است که بحث غرامت نمی‌تواند آن را تحت الشعاع قرار دهد. حال این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چنانچه ایران در عراق نفوذی همه جانبه دارد، چرا برای دریافت غرامت جنگ از این نفوذ استفاده نمی‌کند؟ از سویی دیگر، مسئله غرامت بحثی صرفاً مالی نیست بلکه از منظر سیاسی و روانی برای ایرانیان حائز اهمیت فراوان است و نیز ممکن است برای دیگر کشورها این تصور به وجود آید که می‌توانند هرگونه اقدامی علیه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران انجام دهند بدون آنکه مسئولیتی متوجه آنها باشد. در عین حال، مبحث غرامت جنگ، بحثی جناحی - حزبی و یا شخصی نیست که یک حزب، جناح و شخص بتواند آن را ببخشد، بلکه بحثی ملی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، مسئول جبران خسارات وارده به ایران شخص صدام حسین و حزب بعث عراق نیست بلکه این مسئولیت متوجه دولت عراق است.

به لحاظ حقوقی و سیاسی اخذ غرامت از عراق از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. این پیچیدگی‌ها طیف وسیعی را در بر می‌گیرد که دامنه آن از ادعاهای متقابل در مورد شروع جنگ تا مساله پذیرش اولین قطعنامه‌های شورای امنیت در سال ۱۳۶۱ و تداوم جنگ، گسترش دارد و نیز شامل مباحث حقوقی متنوع بعد از روی کار آمدن دولت جدید عراق می‌باشد. این خسارات را می‌توان در دو قسمت مورد توجه قرار داد: (۱) خسارات مربوط به دفاع از خود (دفاع مشروع)، (۲) خسارات مربوط به اقدامات طرف مقابل.

خسارات مربوط به دفاع مشروع، خود نیز شامل دو بخش است: الف) هزینه‌های دفاع از خود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر هزینه صورت گرفته در قالب دفاع از خود در جنگ عراق علیه ایران را می‌توان جزء هزینه‌های ضروری برای دفاع از خود قرار

داد؟ ب) خسارات وارد به طرف مقابل، آیا عملیات صورت گرفته در چارچوب این دفاع، متناسب با اقدام‌های طرف مقابل بوده است و در نتیجه می‌توان همه خسارات ناشی از عملیات علیه طرف مقابل را در قالب دفاع از خود توجیه کرد و احتمالاً از پرداخت غرامت برای این خسارات مبری شد؟

خسارات مربوط به اقدامات طرف مقابل نیز می‌تواند به دو نوع خسارات مادی و غیر مادی تقسیم شود. در هر دو مورد، مسئله این است که کدام یک از خسارات هر کدام از این دو نوع را می‌توان ناشی از اقدامات طرف مقابل دانست و هزینه‌های احتمالی بر طرف کردن این خسارات یا هزینه‌های صورت گرفته برای این منظور را تا چه حد می‌توان منطبق با خسارات وارد شده دانست و آن را مطالبه کرد. از سوی دیگر، پیگیری موضوع دریافت غرامت از عراق مستلزم اتخاذ یک سیاست خارجی منسجم و مبتنی بر شناخت صحیح از معادلات بین‌المللی است. با توجه به تعدد مراکز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، باید یک اجماع کلی و اراده سیاسی نزد تمامی این نهادها وجود داشته باشد تا بتوان در این مورد خاص به نتیجه مورد نظر دست یافت.

## بحث نظری

صلح جهانی بر اساس اجرای تعهدات بین‌المللی ای استوار است که دولت‌ها ملزم به رعایت این تعهدات می‌باشند. دولت‌ها مجاز نیستند این تعهدات را نقض کنند یا مفاد آنها را تغییر دهند، مگر با رضایت و موافقت طرف‌های دیگر معاهدات که قاعدتاً باید از طریق توافق‌های دوستانه و مسالمت‌آمیز انجام گیرد. در مقدمه میثاق جامعه ملل تاکید شده است که تضمین صلح و امنیت بین‌المللی نیازمند به انجام رساندن دقیق تکالیفی است که از معاهدات ناشی می‌شود و باید در روابط متقابل ملل متمدن به اجرا در آید. همچنین در مقدمه منشور سازمان ملل متحد اعلام شده است که ما مردم ملل متحد مصمم گردیده‌ایم به ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام و رعایت تکالیف ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌الملل.

در همین راستا ماده ۲۱ کنوانسیون حقوق قراردادهای اعلام می‌کند: «به موجب اصل

بنیادین *pacta sunt servanda*<sup>۱</sup> هر قراردادی برای عاقدین آن لازم الاجراء است و آنها باید با حسن نیت تعهدات ناشی از آن را انجام دهند.» (عیدی پور، ۱۳۹۴: ۲) همچنین، در اسناد حقوقی و سیاسی ارتکاب تجاوز مسلحانه سرآمد جنایات بین‌المللی به حساب آمده و دولت متجاوز مسئول پیامدهای ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی و ارتکاب جنگ تجاوزکارانه می‌باشد و گذشته از تامین خسارات وارده و پرداخت غرامت به کشور مورد تجاوز، افراد مسئول دولت متجاوز نیز به عنوان ارتکاب جنایات بین‌المللی درخور محاکمه و مجازات می‌باشند. دولت عراق به عنوان عضو سازمان ملل متحد و به موجب بند ۴ ماده ۲ منشور، خود را متعهد ساخته بود که در روابط بین‌المللی از تهدید و توسل به زور علیه یکپارچگی سرزمینی و استقلال سیاسی دیگر کشورها خودداری نماید.

در مقدمه اعلامیه ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره مابین ایران و عراق نیز، دو طرف متعهد شده بودند که «در اجرای اصول ناظر به احترام و حفظ یکپارچگی سرزمینی، مصون ماندن مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر همکاری نمایند.» دولت بعثی عراق با زیر پا گذاشتن تمامی تعهدات ناشی از عهدنامه‌های دوجانبه و چند جانبه به ویژه عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵، با قصد و نیت انجام تجاوز مسلحانه گسترده علیه ایران، مرتکب جنایت علیه صلح گردید. در همین راستا دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در گزارش ۹ دسامبر ۱۹۹۱ خود به شورای امنیت به روشنی اظهار داشت: «آشکار است که جنگ عراق-ایران با نقض حقوق بین‌الملل آغاز شد که منجر به مسئولیت بین‌المللی می‌شود.»

مسئولیت بین‌المللی عراق به سبب نقض فاحش تعهدات بین‌المللی به ویژه ارتکاب به جنایت علیه صلح، تجاوز و جنایات جنگی قویا مشهود بوده است و همچنین دولت‌های بعدی عراق به موجب اصل استمرار مسئولیت مندرج در کمیسیون جانشینی دولت‌ها، مسئول جبران خسارات وارده به ایران می‌باشند. «از طرف سازمان ملل متحد خسارات وارده به ایران ۹۷/۲ میلیارد دلار خسارت مستقیم و ۳۴۵/۳۵ میلیارد دلار خسارت غیر مستقیم اعلام شده است؛ ولی دولت ایران بر اساس برآوردهای انجام شده، میزان خسارات

وارد شده را بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعلام داشته که شامل خسارات مادی مستقیم و غیر مستقیم می‌باشد.» (همان: ۸۳) «در طول هشت سال جنگ، ۸۷ شهر (۶۹ شهر جنگ زده و ۱۸ شهر بمباران شده)، ۲۶۷۶ روستا، ۳۲۸۲۴۰ واحد مسکونی و تجاری در ۱۶ استان کشور، در اثر بمباران تخریب یا آسیب جدی دیدند.» (هرمیداس باوند، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

همچنین این ۱۶ استان دو سوم جمعیت کشور را شامل می‌شدند. طبق بررسی‌های بعدی انجام شده در ایران مجموع خسارات مسقیم وارده به ایران در بخشهای مختلف از این قرارند:

الف) مواد و کالا ۱۶۱/۹ میلیارد دلار،

ب) ساختمان و تاسیسات ۱۴۱/۸ میلیارد دلار،

پ) ماشین آلات و تجهیزات ۱۳۶/۵ میلیارد دلار. مجموع این خسارات رقمی معادل ۴۴۰/۲

میلیارد دلار می‌باشد.» (عیدی پور، پیشین، ۸۳) این رقم در صورتیکه بر مبنای نرخ ارز

رسمی ۲۹۰۰ تومان (حداقل) مورد محاسبه قرار گیرد برابر است با:

$$۲۹۰۰ \times ۴۴۰ / ۲۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ = ۱ / ۲۷۶ / ۵۸۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰$$

یک تریلیون و دویست و هفتاد و شش هزار و پانصد و هشتاد میلیارد تومان.

چنانچه ایران بخواهد به میزان خسارات برآورد شده از سوی سازمان ملل اکتفا نماید که

مجموعاً مبلغ ۴۴۲/۵۵ میلیارد دلار می‌باشد، در این صورت براساس نرخ ارز رسمی ۲۹۰۰

تومان میزان غرامت برابر است با:

$$۲۹۰۰ \times ۴۴۲ / ۵۵۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ = ۱ / ۲۸۳ / ۳۹۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰$$

یک تریلیون و دویست هشتاد و سه هزار و سیصد و نود و پنج میلیارد تومان. این در حالی

است که رقم برآورد شده خسارات از طرف ایران ۱۰۰۰ میلیارد دلار، تعیین شده است. این

رقم، بر اساس نرخ ارز رسمی ۲۹۰۰ تومان برابر است با:

$$۲۹۰۰ \times ۱ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ = ۲ / ۹۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰$$

این مبلغ با توجه به بودجه ۸۴۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ و چهل و پنج هزار

میلیارد تومانی سال ۱۳۹۴ کل کشور، معادل ۳/۴۳ برابر بودجه کل کشور می‌باشد.

این خسارات، فقط خسارات مادی مستقیم و غیر مستقیم را شامل می‌شوند و خسارات

معنوی جنگ در آن لحاظ نشده است. خسارات معنوی ایران شامل تعداد شهدا، جانبازان و آزادگان «همراه درد و رنج قربانیان و خانواده‌های آنان، لطمات ناشی از سلب آزادی افراد، راندن و کوچ ساکنان از محل زندگی، آثار و عوارض روانی، اجتماعی و تبعی که با آغاز جنگ و پس از پایان آن در صحنه زندگی اجتماعی افراد به صورت ناهنجاریها و معضلات گوناگون پدیدار شده است» (هرمیداس باوند، پیشین: ۱۴۹)، مورد محاسبه قرار نگرفته است. در مجموع ۲۱۱۸۶۲ نفر در طول هشت سال جنگ تحمیلی به شهادت رسیده‌اند. در عین حال باید توجه داشت که این آمار تا سال ۱۳۹۲ می‌باشد و تعداد شهدای تفحص شده سال ۱۳۹۲ به بعد در آن لحاظ نشده است.

«بیشترین شهید جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۵ با ۴۱/۰۰۰ شهید بوده است. سن ۷۲٪ از شهدا (یعنی حدود ۱۵۵/۰۰۰ نفر) بین ۱۶ تا ۲۵ سال (یعنی نوجوان و جوان) بوده است. بیشترین تعداد شهید از جهت سن ۲۰ ساله‌اند (۳۰/۰۰۰ نفر). به طور میانگین از هر ۲۳۰ نفر جمعیت آن زمان کشور، یک نفر به شهادت رسیده است. همچنین حدود ۵۶/۰۰۰ نفر از شهدا، متاهل و بقیه مجرد بوده‌اند.» (مرادپیری و شربتی، ۱۳۹۲: ۹۵-۱۹۳) نکته تاسف بار این است که بنیاد شهید از دادن آمار دقیق تعداد قربانیان جنگ خودداری می‌کند.

در صورتیکه بخواهیم خسارات تعداد شهداء جنگ را با خسارات قربانیان حادثه هوایی لاکربی قیاس کنیم به مبالغ هنگفتی برخورد می‌نماییم. «در حادثه هوایی لاکربی، دولت‌های آمریکا و بریتانیا به ازای هر قربانی مبلغ ۱۰ میلیون دلار از دولت لیبی به علت دست داشتن در این فاجعه دریافت کردند.» (عیدی پور، پیشین: ۸۶) حال چنانچه بخواهیم غرامت شهداء جنگ را بر اساس مبلغ ۱۰ میلیون دلار محاسبه نماییم نتیجه برابر می‌شود با:

$$211/862 \times 10/000/000 = 2/118/620/000/000$$

دو تریلیون و یکصد و هجده میلیارد و ششصد و بیست میلیون دلار.

این رقم بر اساس نرخ ارز ۲۹۰۰ تومان برابر است با:

$$2/118/620/000/000 \times 2/900 = 6/143/998/000/000/000$$

شش تریلیون و یکصد و چهل و سه هزار و نهصد و نود و هشت میلیارد تومان.

این رقم به تنهایی بیش از دو برابر کل رقم خسارات برآورد شده از سوی ایران می‌باشد.

چنانچه بخواهیم این مبلغ را با بودجه ۸۴۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ هزار میلیارد تومانی کل کشور مقایسه نماییم، بیش از هفت و دو دهم (۷/۲) برابر بودجه کل کشور می‌باشد. بنابراین ملاحظه می‌شود که دریافت این مبالغ قابل توجه غرامت جنگ از عراق، علاوه بر برطرف نمودن بخش مهمی از مشکلات ارزی، موجب رونق اقتصادی ایران نیز خواهد شد. در ادامه برای اثبات فرضیه تحقیق، راهکارهای متصور برای ایران جهت دریافت این غرامت به آزمون گذاشته خواهند شد تا میزان امکان اجرایی شدن آنها مشخص گردد.

## ۱- حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مابین ایران و عراق

در مجموع می‌توان روشهای حل و فصل اختلافات بین‌المللی را به دو دسته دیپلماتیک (غیرحقوقی) و حقوقی تقسیم کرد. در دسته دیپلماتیک، مذاکره، پامردی (مסاعی جمیله)، میانجی‌گری، تحقیق و سازش قرار دارند. اولین و آسانترین روش حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، مذاکره دیپلماتیک است. ایران می‌تواند بر اساس فصل ششم منشور ملل متحد در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، طبق بند ۱ ماده ۳۳ منشور ملل متحد در خصوص دریافت غرامت از عراق، با مقامات عراقی مذاکرات مستقیم دوجانبه انجام دهد. دیپلماسی هنر تحقق پتانسیل‌های بالقوه به امور بالفعل است، پس قطعاً اگر نگوئیم اقدامات جدی، دستگاه سیاست خارجی ایران می‌تواند حداقل اقدامات شایسته را در جهت مطالبه این حق انجام دهد. منتهی، در وهله نخست باید این انگیزه و اراده سیاسی در میان مسئولین دستگاه‌های اجرایی و عهده دار مسئولیت در ایران برای گرفتن این حق وجود داشته باشد، که حداقل به صورت سالیانه و با ارسال یک یادداشت برای دولت عراق، بحث غرامت جنگی را گوشزد نمایند و یا در کنفرانسهای مشترک به نحوی این مسئله را مطرح و در بیانیه‌های نهایی بگنجانند.

خود این پیگیری مداوم از طریق مجامع رسمی شاید در کوتاه مدت نتیجه‌ای نداشته باشد، اما به عنوان یکی از قرائن ایران، اگر نگوئیم ادله، می‌تواند در محاکم آتی بین‌المللی که برای رسیدگی به موضوع غرامتها تشکیل خواهد شد، یک نقطه قوت و امتیاز به حساب آید. این همان رویه‌ای است که کشور کوچکی مانند امارات متحده عربی در مورد جزایر



سه گانه خلیج فارس در پیش گرفته است. بر خلاف تصور رایج، مذاکره مستقیم و دو جانبه در خصوص دریافت غرامت جنگی از عراق و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات باقی مانده در این مورد، منافاتی با روابط دیپلماتیک و حسن همجواری ندارد. ممکن است این تصور وجود داشته باشد که در صورت پیگیری این مطلب از سوی ایران، روابط تهران- بغداد به تیرگی گراید، در این خصوص می‌توان به کشور کویت اشاره نمود که در عین داشتن روابط دیپلماتیک با عراق، غرامت خود را در اقساط معین از عراق دریافت می‌نماید.

با این حال در چنین شرایطی مشخص کردن میزان غرامت، همچنین نحوه پرداخت آن به هیچ وجه آسان نیست، هرچند به لحاظ نظری امکان پذیر است؛ به این معنا که بنا به یک فرض تقریباً محال، دو طرف می‌توانند مستقیم با یکدیگر مذاکره کنند و به توافق نهایی در مورد میزان غرامت و نحوه پرداخت آن دست یابند. به هر حال، معمولاً چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و طرفها بر سر نکات متعدد با یکدیگر اختلاف می‌یابند.

معمولاً زمانی که گفتگوهای دوجانبه و مستقیم با شکست مواجه شود، راه حل دیگری پیش‌بینی شده است که اصطلاحاً آن را پایمردی یا مساعی جمیله می‌نامند. در این شیوه، قدرت ثالثی که در اختلاف موجود ذینفع نباشد، شرایط تفاهم بین دو کشور را مهیا کرده و تلاش می‌کند به صورت محرمانه پیشنهادهای سازش به طرفین دعوا ارائه دهد، بدون آنکه مستقیماً دخالتی در مذاکرات داشته باشد. «هنگامی که طرفین اختلاف درمی‌یابند که نمی‌توان آن را با مذاکره دیپلماتیک حل کرد، اما تعارض حق‌ها یا ادعاها به نظر اهمیت کافی دارد، می‌توان تکنیک مساعی جمیله را مورد استناد قرار داد.» (فن گلان، ۱۳۸۶: ۵۹۲) مساعی جمیله هنگامی مهم است که دو دولت طرف اختلاف، روابط دیپلماتیک را قطع کرده باشند. در عین حال، هیچ دولتی تعهد ندارد که اقدامات خود را در جهت مساعی جمیله ارائه کند، همچنین هیچ یک از طرفین اختلاف متعهد نیست مساعی جمیله پیشنهادی را بپذیرد. با توجه به اینکه ایران و عراق روابط نزدیکی دارند، این متد نمی‌تواند کاربردی داشته باشد.

از جمله راههای پیشنهادی در بند ۱ ماده ۳۳ منشور، می‌توان به میانجیگری اشاره نمود. میانجیگری، اقدامات طرف ثالث جهت ایجاد تفاهم و توافق بین طرفین اختلاف است. میانجی خود فعالانه در حل و فصل اختلاف مشارکت دارد، در عین حال، پیشنهادهای ارائه

شده از سوی میانجی، صرفاً توصیه می‌باشد و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان این پیشنهادات را نسبت به طرفین اختلاف الزام آور تلقی کرد. همانند میانجیگری الجزایر در خصوص صدور بیانیه ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره و متعاقب آن امضاء پیمان بغداد مابین ایران و عراق، و نیز میانجیگری در سال ۱۹۸۰ بین ایران و ایالات متحده آمریکا در قضیه گروگانگیری؛ و همچنین میانجیگری عمان در مورد پرونده هسته‌ای ایران مابین ایالات متحده آمریکا و ایران.

از آغاز جنگ عراق علیه ایران، تلاش‌های زیادی برای پایان دادن به این مخاصمه از راه میانجیگری صورت گرفت. به عنوان نمونه می‌توان به تلاش رئیس وقت شورای امنیت در خصوص آتش بس و حل مناقشه به روش مسالمت‌آمیز نام برد. همچنین، «دبیرکل وقت سازمان ملل، اولاف پالمه، نخست وزیر وقت سوئد را به عنوان نماینده ویژه خود در تلاش برای پایان دادن به این مخاصمه برگماشت.» (همان، ۵۹۴) از دیگر نمونه‌های میانجیگری در طول جنگ عراق-ایران می‌توان به اقدامات سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، شورای همکاری خلیج فارس، کنفرانس وزرای خارجه اسلامی، عربستان سعودی، هند، الجزایر، ترکیه و ژاپن، اشاره داشت که همگی با شکست مواجه شدند. حال این سؤال پیش می‌آید که کدام کشور یا سازمان می‌تواند در این زمینه نقش میانجی را ایفا نماید؟ کشور یا سازمانی که هم با ایران روابط نزدیکی داشته باشد و هم در صحنه سیاسی عراق از مقبولیت ویژه‌ای برخوردار باشد. با توجه به تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و اظهار نگرانی عمیق کشورهای منطقه از فعالیت‌های ایران در منطقه، چندان نمی‌توان انتظار داشت که کشور یا سازمانی بتواند و یا بخواهد در این خصوص میانجیگری نماید.

در خصوص شیوه تحقیق باید گفت که این شیوه معمولاً توسط یک کمیسیون و بر اساس موافقت‌نامه‌های خاص انجام می‌شود. ماموریت کمیسیون تحقیق فقط تشریح صحیح وقایعی است که منجر به اختلاف بین دو کشور شده است و به هیچ وجه حق اظهار نظر در خصوص مسئولیت‌ها را ندارد. در عصر حاضر سازمان ملل در بعضی از موارد برای حل اختلاف بین کشورها، شخصیتی بی‌طرف را در راس هیاتی جهت تحقیق و بررسی موضوع مورد اختلاف تعیین می‌نماید؛ «نمونه بارز آن، ماموریت لویی وکمن، مونز، دیپلمات مکزیکی جهت حل اختلاف مرزی ایران و عراق در اسفند ۱۳۵۲ است.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰: ۴۵۹)

از دیگر روشهای مورد اشاره در ماده ۳۳ منشور می‌توان به سازش اشاره داشت که یکی از روشهای نسبتاً جدید برای حل اختلافات بین‌المللی است که توسط معاهده‌ای، کمیسیون سازش تشکیل می‌شود. «هرچند ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که نظر کمیسیونهای سازش برای طرفین در حال اختلاف الزامی بوده و جنبه قضایی دارد، ولی عملاً این طور نیست و این قبیل اظهارنظرها دارای ماهیت سیاسی است.» (همان) تفاوت کمیسیونهای تحقیق با کمیسیونهای سازش در نحوه و زمان شکل‌گیری آنهاست؛ بدین صورت که کمیسیونهای تحقیق موقتی هستند و بعد از بروز اختلاف ایجاد می‌شوند و پس از ارائه گزارش و اظهارنظر، ماموریتشان پایان می‌یابد، در حالیکه کمیسیونهای سازش دائمی بوده و بلافاصله پس از به‌اجرای شدن معاهدات مربوطه، تشکیل می‌گردند. با توجه به این که معاهده‌ای مابین ایران و عراق در این خصوص منعقد نشده بود، نمی‌توان از طریق کمیسیون سازش موضوع غرامت جنگ را پیگیری نمود.

در عین حال و با توجه به اظهارات مقامات عراقی خصوصاً جلال طالبانی، رئیس‌جمهور سابق عراق، مبنی بر بخشودگی خسارات جنگ از طرف ایران، (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۵۴) بعید به نظر می‌رسد که حتی اگر اراده سیاسی در بین مسئولان ایرانی برای دریافت این خسارات از عراق وجود داشته باشد، ایران بتواند از این طریق به نتیجه برسد، چرا که مقامات عراقی به دنبال شرایطی هستند که از این مسئولیت، شانه خالی کنند و حاضر نیستند در خصوص پرداخت غرامت جنگی به ایران، اقدامی انجام دهند حال چه از طریق مذاکره و میانجیگری یا از طریق مساعی جمیله و کمیسیون تحقیق. بنابراین و با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که این سناریو، امکان‌آجرائی شدن را اگر نگوییم به طور کامل، به احتمال زیاد، ندارد.

## ۲- ارجاع موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد:

راه حل دیگر برای حل اختلاف بین ایران و عراق در خصوص خسارات جنگ، مراجعه به شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد. بر اساس ماده ۳۴ منشور ملل متحد «شورای امنیت می‌تواند هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است منجر به یک اصطکاک بین‌المللی شود یا اختلافی ایجاد کند، مورد رسیدگی قرار دهد.» همچنین مطابق بند ۱ ماده ۳۵ منشور

ملل متحد» هر عضو ملل متحد می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را به هر اختلاف یا وضعیتی... جلب نماید.»

در عین حال، بر اساس بند ۱ ماده ۳۷ منشور ملل متحد «در صورتی که طرفین اختلاف، آنگونه که در ماده ۳۳ به آن اشاره شده است، نتوانند آن را به وسایل مذکور در ماده مزبور حل و فصل کنند، باید آن را به شورای امنیت ارجاع دهند». با توجه به منشور سازمان ملل متحد شاید این تصور پیش آید که ایران می‌تواند به شورای امنیت مراجعه و نتیجه دریافت نماید. اما واقعیت این است که تصمیماتی که در شورای امنیت اتخاذ می‌شود کاملاً جنبه سیاسی داشته و نباید انتظار داشت که شورای امنیت به نفع ایران، اقدام به موضع‌گیری و صدور قطعنامه نماید. تجربیات گذشته به خوبی نشان داده است که رویه شورای امنیت در برخورد با مسائل و قضایای مشابه، کاملاً یکسان نیست و بعضاً شاهد تفاوت و تبعیض در مواضع و اقدامات این شورا می‌باشیم.

نمونه بارز آن، اقدامات متعارض شورای امنیت در قبال تجاوز نظامی عراق به ایران و کویت است. «درحالی که تجاوز نظامی عراق به ایران، هشت سال به طول انجامید و تعداد قربانیان این تجاوز در ایران برابر با جمعیت آن زمان کویت بوده، و همچنین میزان خسارات وارده بر ایران با هزار میلیارد دلار حدود پنجاه برابر خسارات کویت با مبلغ پنجاه و دو میلیارد دلار بوده است» (عیدی پور، پیشین: ۸-۹۷)، شاهد آن بودیم که در قطعنامه ۵۹۸، شورای امنیت هیچ‌گونه اشاره‌ای به لزوم پرداخت غرامت از طرف عراق به ایران نکرده است و فقط به تشکیل یک صندوق بین‌المللی برای بازسازی دو کشور بعد از جنگ اشاره شده است. این بدان معنا است که هر دو کشور ایران و عراق به یک اندازه در جنگ مقصر هستند؛ با این حال در عمل شاهد هستیم که حتی این صندوق هم تشکیل نگردید. این در حالی است که در قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت در خصوص حمله نظامی عراق به کویت، این شورا عراق را ملزم به پرداخت غرامت به کویت کرد. بر اساس قطعنامه‌های ۶۸۷ و ۶۹۲ شورای امنیت، کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد ایجاد شد که زیر نظر شورای امنیت وظیفه نظارت بر چگونگی پرداخت غرامت به کویت را به عهده داشت. (کزازی، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۱۲) نکته جالب توجه در مورد این کمیسیون این است که ایران به واسطه

خسارات وارده به اشخاص ایرانی حاضر در کویت در زمان حمله عراق به کویت، در این کمیسیون علیه عراق طرح دعوی کرده است.

ممکن است این تصور بوجود آید که بعد از توافق لوزان بر سر پرونده هسته‌ای ایران، بین ایران و شش کشور بزرگ دنیا و اتحادیه اروپا، شاهد نوعی از روابط دوجانبه و چندجانبه نزدیک بین ایران و ۵+۱ و خصوصاً با آمریکا باشیم. اما واقعیت این است که تفاوت‌های اساسی بین نگرش هیئت‌های حاکمه آمریکا و ایران در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد. با وجود اینکه ایران و آمریکا در بعضی از مسائل مهم منطقه‌ای مانند جنگ داخلی عراق، داری منافع مشترک هستند، اما تضادهای اساسی در منافع میان این دو کشور نیز وجود دارد که می‌توان به مسئله صلح اعراب و اسرائیل، بحران سوریه و تحولات اخیر یمن اشاره کرد.

همچنین روابط ایران و انگلیس، دیگر کشور عضو دائم شورای امنیت در طول تاریخ همواره با چالشهای فراوان همراه بوده است و نهایتاً با حمله افراد خودسر به سفارت این کشور در تهران، منجر به تیرگی بیش از پیش روابط و تعطیلی سفارتخانه‌های دو کشور در خاک یکدیگر گردید. در خصوص کشور فرانسه، هرچند وزیر امور خارجه این کشور اولین وزیر خارجه کشورهای قدرتمند بود که بعد از توافق لوزان به ایران سفر کرد و نیز رئیس جمهور این کشور از رئیس جمهور ایران برای سفر به فرانسه دعوت بعمل آورد، اما باید این سفر و دعوت را بیشتر در جهت حضور گسترده‌تر از قبل فرانسه در بازار ایران دانست. از سوی دیگر، با وجود دو کشور دوست فرانسه در خاورمیانه یعنی عربستان سعودی و اسرائیل، نمی‌توان انتظار داشت فرانسه اقدامی در جهت منافع ایران انجام دهد که موجب نگرانی عربستان و اسرائیل شود.

چین، دیگر کشور مهم شورای امنیت، نیز بعید به نظر می‌رسد بدون هماهنگی با دیگر اعضای شورا اقدامی در خصوص منافع ایران انجام دهد. در نهایت باید به روسیه اشاره شود که هرچند در ظاهر روابط حسنه‌ای با ایران دارد، اما واقعیت این است که روسها از ایران به عنوان اهرم فشاری برای امتیاز گرفتن از رقبای غربی خود خصوصاً آمریکا، استفاده کرده و می‌کنند. عملکرد روسیه نشان داده است هر زمان که اختلافات سیاسی روسیه و

رقبای غربی به اوج می‌رسد، روسیه به خوبی از کارت ایران استفاده می‌نماید، اما زمانی که اشتراک منافع میان روسیه و کشورهای غربی وجود داشته باشد، روسیه ایران را قربانی منافع خود کرده است.

شاهد این مدعی، عدم تحویل سامانه دفاعی اس ۳۰۰ به ایران بعد از گذشت حدود ده سال و نیز، رای مثبت روسیه به تمامی قطعنامه‌های تحریمی و غیر تحریمی شورای امنیت، علیه ایران است. قطعنامه ۱۶۹۶ (غیرتحریمی)، قطعنامه ۱۷۳۷ (تحریمی)، قطعنامه ۱۷۴۷ (تحریمی)، قطعنامه ۱۸۰۳ (تحریمی)، قطعنامه ۱۸۳۵ (غیرتحریمی)، و قطعنامه ۱۹۲۹ (تحریمی). در آخرین دور مذاکرات هسته‌ای ایران که منجر به توافق لوزان گردید، روسیه به این دلیل مخالف ادامه تحریمهای تسلیحاتی علیه ایران بود که در صورت لغو این تحریمها، ایران بازار بسیار مناسبی برای سلاح‌های تولیدی روسیه به حساب می‌آید.

تنها در صورتی که به یک فرض تقریباً محال دو اقدام همزمان صورت گیرد امکان ارجاع این موضوع به شورای امنیت وجود دارد: اول، آنکه ایران تغییری اساسی در جهت‌گیری سیاست خارجی خود ایجاد کند و با نگرش و دیدگاهی متفاوت با دیدگاه کنونی با قدرتهای بزرگ دنیا تعامل داشته باشد و دوم، اینکه با توجه به شرایط کنونی عراق (حضور دولت اسلامی)، حکومت یا دولتی در این کشور روی کار بیاید که رویه‌ای کاملاً مخالف با جامعه بین‌المللی داشته باشد، حکومتی مانند رژیم بعثی صدام حسین. در این صورت می‌توان متصور شد که ایران بتواند به شورای امنیت مراجعه نماید.

نکته تامل برانگیز این است که تحویل دادن میلیاردها دلار غرامت جنگی به ایران، نگرانی عمیق کشورهای غربی و متحدان منطقه‌ای آنها را به دنبال دارد. یک بُعد این نگرانی به حضور و فعالیتهای منطقه‌ای ایران باز می‌گردد که کشورهای غربی و متحدین منطقه‌ای آنها مدعی هستند ایران در منطقه، فعالیتهای بی‌ثبات‌کننده‌ای انجام می‌دهد. بعد از توافق لوزان، مخالفان این توافق بر این نکته تأکید دارند که داراییهای آزاد شده ایران می‌تواند در جهت مخالف منافع کشورهای غربی و همچنین تضعیف امنیت منطقه خاورمیانه به کار گرفته شود. بنابراین دور از ذهن نیست که اعضای دائم شورای امنیت و همچنین متحدان منطقه‌ای آنها مانند عربستان سعودی و اسرائیل از میلیاردها دلار غرامت جنگی که به ایران تحویل داده می‌شود،

نگران باشند. در این بُعد قضیه، علاوه بر آمریکا، نقش عربستان سعودی و اسرائیل با وجود لابی پرنفوذ ایپک، بسیار برجسته می‌باشد.

بُعد مهم دیگر این قضیه، به بالا رفتن توان اقتصادی ایران باز می‌گردد. طی دهه اخیر و به واسطه تحریمهای بی‌سابقه جهانی علیه ایران، اقتصاد ایران یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های خود را تجربه کرده است. این تضعیف اقتصادی ایران برای بسیاری از کشورهای منطقه از جمله ترکیه، امارات متحده عربی و کشورهای چین، هند و روسیه، بسیار با ارزش بوده و موجب درآمدزایی هنگفتی برای این کشورها شده است. حال چنانچه ایران به واسطه دریافت غرامت جنگی، از مقادیر قابل توجهی ارزش برخوردار باشد و این ارزش، رشد اقتصادی ایران را به دنبال داشته باشد، مسلماً موجب نگرانی کشورهای می‌شود که تا کنون از ضعیف و وابسته بودن اقتصاد ایران منفعت کلان داشته‌اند. در عین حال، نباید این نکته را از نظر دور داشت که توان بالای اقتصادی ایران و به طبع آن واردات تسلیحات نظامی از روسیه، می‌تواند برای اقتصاد روسیه که شرایط مساعدی را ندارد، در حکم ناجی باشد.

بنابراین، تحت چنین شرایط پیچیده‌ای نمی‌توان انتظار داشت که کشورهای بزرگ و عضو دائم شورای امنیت در جهت تامین منافع ایران، قطعنامه‌ای تصویب کنند. ملاحظه می‌شود که این راهکار نیز، قابلیت اجرایی شدن را به هیچ عنوان ندارد.

### ۳- ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری

اختلاف ایران و عراق در خصوص غرامت جنگ ماهیت حقوقی دارد. به عنوان نمونه «جامعه ملل در بند دوم ماده ۱۳ میثاق و دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری در بند دوم ماده ۳۶ اساسنامه، فهرستی از اختلافات حقوقی ارائه کرده و موارد مذکور را از طریق داوری و قضایی قابل حل دانسته‌اند: (۱) اختلافات ناشی از تفسیر معاهدات؛ (۲) اختلاف ناشی از هر موضوعی از موضوعات حقوق بین‌الملل (مثلاً مصونیت دیپلماتیک)؛ (۳) اختلاف ناشی از واقعیت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد (مثلاً تجاوز)؛ (۴) اختلاف ناشی از نوع و میزان خسارت و غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی پرداخت شود. (مثلاً غرامت جنگی یا خسارات ناشی از اعمال خلاف حقوق بین‌الملل).» (ضیایی بیگدلی، پیشین، ۵۵-۴۵۴)

بنابراین، ایران می‌تواند از طریق رسیدگی قضایی، موضوع دریافت غرامت جنگی از عراق را پیگیری نماید. در چارچوب رسیدگی قضایی، ایران می‌تواند به موجب بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که اعلام می‌دارد «فقط دولتها می‌توانند به دیوان رجوع نمایند» به دیوان مذکور رجوع نماید. با توجه به اینکه ایران و عراق هر دو عضو سازمان ملل متحد می‌باشند و باتوجه به اینکه در مقدمه منشور ملل متحد آمده است که «اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری بخش جدایی ناپذیر منشور سازمان ملل متحد است» و همچنین، مطابق بند ۱ ماده ۹۳ منشور ملل متحد «تمام اعضای ملل متحد به خودی خود قبول کنندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی هستند»، ایران می‌تواند در دیوان بین‌المللی دادگستری، علیه عراق طرح دعوی نماید. در عین حال باید توجه داشت که «عضویت در اساسنامه یا حق ارجاع دعوا به دادگاه، با مسئله صلاحیت متفاوت است، زیرا رسیدگی دادگاه به پرونده موقوف به قبول صلاحیت دادگاه از سوی اصحاب دعواست.» (مقتدر، ۱۳۸۳: ۱۱۶)

دیوان بین‌المللی دادگستری، دارای دو نوع صلاحیت ترافعی و مشورتی است. دیوان در صلاحیت ترافعی به حل و فصل اختلافات میان دولتها بر اساس حقوق بین‌الملل می‌پردازد. در عین حال در حقوق بین‌الملل اصل غیر قابل انکاری وجود دارد که به موجب آن هیچ دولتی ملزم به احاله اختلاف خویش با دولت دیگر به یک مرجع حل و فصل اختلاف (داوری یا قضایی)، نمی‌باشد. به عبارت دیگر، بدون توافق و رضایت یک دولت نمی‌توان اختلاف موجود بین آن دولت و دولت دیگر را به یک نهاد یا مرجع قضایی یا داوری، جهت تصمیم‌گیری ارائه کرد. «این امر در قضیه تیمور شرقی (پرتغال علیه استرالیا) تایید شده است... در این پرونده، دیوان از اعمال صلاحیت جهت فیصله اختلاف عاجز ماند، زیرا دولت اندونزی صلاحیت آن را به رسمیت نشناخته بود.» (والاس، ۱۳۹۰: ۳۹۵)

«رضایت اصحاب دعوی، پیش شرط اظهارنظر قضایی نسبت به ماهیت دعوی است.» (فریدی عراقی، ۱۳۶۸: ۷-۶) این اصل در اساسنامه دیوان تصریح شده و مکررا در رویه دیوان مورد تایید قرار گرفته است. به عنوان نمونه، دیوان در پرونده نفت ایران و انگلیس در این خصوص بیان داشت: «قواعد کلی مندرج در ماده ۳۶ اساسنامه... مبتنی بر این اصل هستند که صلاحیت دیوان جهت رسیدگی و تصمیم‌گیری نسبت به یک قضیه در



ماهیت دعوی منوط به اراده اصحاب دعوی است. مادام اینکه اصحاب دعوی طبق ماده ۳۶ به دیوان صلاحیت اعطاء نیکشیده‌اند، دیوان فاقد اینچنین صلاحیتی است.» (محبی، ۱۳۷۵: ۸۶)

برای صلاحیت دار شدن دیوان جهت رسیدگی به اختلافات، دولت‌ها در دو مرحله به ابراز رضایت خویش اقدام می‌کنند. در مرحله اول، با عضویت در اساسنامه و یا پذیرفتن تعهدات ناشی از اساسنامه که در ماده ۹۳ منشور ملل متحد نیز تصریح شده است، نسبت به صلاحیت اجباری اقدام می‌نمایند. در مرحله دوم، با پذیرش صلاحیت رسیدگی به یک موضوع از طریق اعلامیه صلاحیت اجباری<sup>۱</sup>، پذیرش ارجاع اختلاف به دیوان در یک معاهده بین‌المللی، انعقاد موافقتنامه‌های خاص و یا عدم ایراد صلاحیتی و اعلام مواضع ماهوی (صلاحیت معوق) بر اساس بندهای ۲، ۳، ۴ و ۵ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، این اقدامات می‌تواند صورت بگیرد. شایان ذکر است که تعدادی از کشورها «اعلامیه پذیرش» را با حق شرط پذیرفته‌اند، یعنی مدت اعتبار آن را محدود اعلام داشته و یا منوط به «معامله متقابل» از طرف چند کشور یا بعضی از کشورها دانسته‌اند و یا صرفاً برخی از اختلافات را مشمول صلاحیت دیوان قلمداد نموده‌اند. البته این عمل طبق بند ۳ ماده ۳۶ اساسنامه، مجاز است.

در صورتی که عراق مطابق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت اجباری دیوان را بپذیرد اما در مورد پرونده غرامت جنگی، صلاحیت دیوان را نپذیرد و نسبت به آن اعتراض داشته باشد، طبق بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه که عنوان می‌دارد «در صورت اختلاف درباره صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع است.»

تا کنون چهار پرونده که ایران طرف آنها بوده، در دیوان مطرح شده است. (دوبار به عنوان خواهان و دو بار به عنوان خوانده) پرونده نفت ایران و انگلیس ۱۹۵۲-۱۹۵۱، پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران ۱۹۸۱-۱۹۷۹، حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران ۱۹۹۶-۱۹۸۹، و پرونده حمله ایالات متحده آمریکا به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس ۲۰۰۳-۱۹۹۲. با توجه به سابقه مراجعه ایران به

۱- «دولت ایران در ۲۰ اکتبر ۱۹۳۰ اعلامیه پذیرش را تسلیم دفتر دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نمود و در ۱۰ ژوئیه ۱۹۵۱ آن را از دیوان بین‌المللی دادگستری مسترد داشت.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰: ۴۷۵)

دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص سکوهای نفتی و همچنین حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران و طرح دعوی علیه آمریکا، در مورد دریافت غرامت جنگی از عراق نیز می‌توان به این دیوان مراجعه کرد. در پرونده مربوط به سکوهای نفتی، دیوان در بند ۲۳ رای خود مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳، تاکید دارد که «منازعه میان ایران و عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ هنگامی که نیروهای عراقی وارد بخش‌های غربی ایران شدند، آغاز شد.» (عیدی پور، پیشن، ۱۰۱) دیوان، ورود نیروهای عراقی به ایران را به عنوان یک واقعیت تاریخی می‌داند و اظهار نظر دیوان در مورد آغاز جنگ به عنوان یک حقیقت پذیرفته شده تاریخی موید این است که چنانچه مسئله تعیین متجاوز و مسئولیت خسارات به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود، به احتمال زیاد، دیوان نظر خود را بر اساس این واقعیت تاریخی قرار خواهد داد و ایران می‌تواند غرامت جنگی خود را از عراق دریافت نماید.

در صورت ارجاع به دیوان و مسئول دانستن عراق در خصوص جبران خسارات در حکم دیوان، بر اساس ماده ۹۴ منشور سازمان ملل متحد «هر عضو ملل متحد متعهد است در هر دعوی که او طرف آن است از تصمیم دیوان تبعیت نماید.» همچنین، مطابق بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری «اگر یکی از طرفین در جلسه رسیدگی حاضر نشود یا از ابراز دلایل خودداری کند، طرف دیگر می‌تواند از دیوان تقاضا کند که بر طبق درخواست‌های او حکم بدهد.» در عین حال، به موجب بند ۲ ماده مذکور «پیش از اینکه دیوان این تقاضا را بپذیرد، باید مطمئن شود که نه تنها طبق ماده ۳۶ و ۳۷ صلاحیت رسیدگی دارد، بلکه ادعاهای مزبور، هم از دیدگاه حقوقی و هم از دیدگاه عملی صحیح و با اساس است.» بر اساس ماده ۶۰ اساسنامه، احکام دیوان قطعی و غیر قابل استیناف است. همچنین، به موجب بند ۱ ماده ۶۱ «درخواست تجدید نظر در حکم دیوان هنگامی ممکن است تحقق یابد که کشف امری در پرونده اثر قطعی داشته و پیش از صدور حکم، خود دیوان و طرفی که تقاضای تجدید نظر می‌کند از وجود آن امر اطلاع نداشته‌اند و از ناحیه طرف مزبور هم تقصیری برای این عدم اطلاع نبوده است.»

در عین حال، مطابق بنده ۵ ماده ۶۱ «پس از انقضای ده سال از تاریخ حکم، هیچ درخواست تجدید نظری امکان پذیر نخواهد بود.» بنابراین و با توجه به آنچه گفته شد،

می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به سابقه تاریخی مراجعه ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده حمله به هواپیمای مسافربری ایران و نیز پرونده سکوهای نفتی ایران و همچنین، نظر دیوان در پرونده سکوهای نفتی مبنی بر مسئول دانستن عراق در شروع جنگ، این سناریو به خوبی قابلیت اجرایی دارد. مستندات حقوقی بین‌المللی در قضایای مشابه در خصوص احراز مسئولیت و نیز جبران خسارت، به خوبی نشان دهنده این است که این امکان برای ایران وجود دارد که بتواند در دیوان علیه عراق، طرح دعوی و به نتیجه برسد. اما چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، این امر صرفاً در دو صورت امکان پذیر خواهد بود؛ اول اینکه یک خواست و اراده سیاسی در بین مقامات ایرانی در این باره وجود داشته باشد، و دوم اینکه عراق مطابق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت اجباری دیوان را بپذیرد. چنانچه عراق صلاحیت اجباری دیوان را نپذیرد به هیچ عنوان نمی‌توان علیه عراق در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح دعوی کرد. بنابراین، مشاهده می‌شود که حتی در صورتیکه ایران دارای چنین اراده سیاسی باشد که بخواهد از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری، از عراق غرامت جنگ را دریافت نماید، این عمل صرفاً به عملکرد دولت عراق وابسته می‌باشد. چنانچه دو شرط بالا، (اراده ایران و پذیرش صلاحیت اجباری دیوان از سوی عراق) محقق نگردد، این سناریو نیز به هیچ عنوان قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

## نتیجه‌گیری

در حال حاضر و با گذشت حدود سه دهه از پایان جنگ عراق علیه ایران، تا کنون هیچ اقدامی در خصوص دریافت غرامات جنگی از عراق صورت نگرفته است؛ این در حالی است که در سال ۱۳۸۸، حمید بقایی، رئیس سابق سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در دولت دوم احمدی‌نژاد، طی نامه‌ای از رئیس جمهور وقت درخواست کرد تا موضوع خسارات وارده به ایران در جنگ جهانی دوم از طریق مجامع بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد، پیگیری شود. کاملاً واضح است که این اقدام صرفاً یک اقدام سیاسی است. در بحث دریافت غرامت موضوع حائز اهمیت، برخورداری از قدرت سیاسی است. کشوری که قدرتمند باشد می‌تواند از کشور ضعیف غرامت بگیرد، اما کشوری که قدرت

ندارد، گرفتن غرامت یا دشوار است و یا امکان آن وجود ندارد. به عنوان مثال، دولت آمریکا زمانی که در جنگ دوم خلیج فارس، عراق را اشغال کرد، دولت عراق را مجبور کرد تا به کویت و اسرائیل خسارت بپردازد. علت اصلی آن بود که آمریکایی‌ها این قدرت را داشتند که بتوانند قدرت شان را در خصوص پرداخت غرامت به عراق تحمیل کنند. اما در رابطه با جنگ عراق علیه ایران، ما این توانایی را نداشتیم که از لحاظ سیاسی و تفاوت قدرت، شرایط مان را در آن دوران به عراق تحمیل کرده و عراق را مجبور به پرداخت غرامت نماییم. به نظر می‌رسد که در زمان حال حاضر برخلاف ادعاهای مطرح شده در خصوص نفوذ همه جانبه ایران در عراق، ایران از قدرت کافی برای گرفتن خسارات جنگ از عراق، برخوردار نیست.

در مجموع می‌توان گفت برای دریافت غرامت جنگی از عراق چند موقعیت مناسب وجود داشت. اولین موقعیت، بعد از تجاوز عراق به کویت بود که سازمان ملل عراق را ملزم به پرداخت غرامت به کویت کرد. ایران می‌توانست در این زمان خواهان دریافت غرامت از عراق باشد که بنا به دلایل نامعلومی چنین اقدامی صورت نگرفت؛ نکته قابل تامل در این خصوص طرح دعوی ایران علیه عراق در کمیسیون غرامت سازمان ملل به دلیل زیانهای وارده به ایرانیان حاضر در کویت در زمان تجاوز عراق به کویت بود. زمان مناسب بعدی پس از سقوط دولت صدام بود که موقعیت ممتازی را برای این اقدام فراهم کرد. سومین موقعیت مناسب برای دریافت غرامت از عراق، در جریان برگزاری دادگاه صدام بود که در هیچکدام از این مواقع ممتاز، ایران کوچکترین اقدامی در خصوص احقاق حقوق حقه خود انجام نداد.

به آزمون گذاشتن فرضیات فوق نشان داد که در حال حاضر هیچکدام از این فرضیه‌ها قابلیت اجرایی ندارند. در خصوص راهکار حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از طریق مذاکره، مساعی جمیله، میانجی‌گری و سازش باید گفت حتی در صورتی که اراده سیاسی لازم در بین مقامات ایرانی جهت دریافت غرامت از عراق وجود داشته باشد، عملکرد و اظهارات مقامات عراقی نشان داده است که آنها به هیچ عنوان حاضر نیستند در این خصوص مذاکره نمایند. عراق تمایل دارد بدون پیگیری بیشتر قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران، ابتدا به صلح کامل دست یافته و با استفاده از موقعیت و در صورت امکان، با بهره‌گیری از

مناسبات بین‌المللی آتی خود فصل جدیدی از مناسبات دوجانبه با شرایط حقوقی جدید را با ایران آغاز نماید. تاکنون دولتمردان عراقی به صورت رسمی در زمینه قرارداد ۱۹۷۵ بغداد، اعلام نظری نداشته‌اند و این موضوع را به عنوان مسئله‌ای مزمن به فرصت مناسب موکول کرده‌اند. در عین حال، مواضع مقامات عراقی در مذاکرات با مسئولین ایرانی، حاکی از این است که عدم پیگیری موضوع غرامت جنگی از طرف ایران، از پیش نیازهای برقراری روابط دوجانبه و حسن همجواری است.

در خصوص ارجاع موضوع به شورای امنیت باید توجه داشت که تصمیمات این شورا کاملاً جنبه سیاسی داشته و نمی‌توان انتظار داشت در شرایطی که ایران و قدرتهای بزرگ جهانی دارای تنش در روابط هستند، شورای امنیت به نفع ایران موضع‌گیری نماید. در خصوص ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری، باید گفت که با توجه به سابقه تاریخی مراجعه ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده حمله به هواپیمای مسافربری ایران و نیز پرونده سکوهای نفتی و همچنین نظر دیوان در پرونده سکوهای نفتی مبنی بر مسئول دانستن عراق در شروع جنگ، این سناریو قابلیت اجرایی دارد. اما چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، این امر صرفاً در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که اولاً یک خواست و اراده سیاسی در بین تصمیم‌گیرندگان ایرانی در این باره وجود داشته باشد، و ثانیاً، عراق مطابق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت اجباری این دیوان را بپذیرد، در غیراین صورت این سناریو نیز به هیچ عنوان عملی نخواهد بود.

نکته‌ای که در اینجا ذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که مطابق قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، تا زمانی که تمامی بندهای این قطعنامه اجرایی نشوند، صلح کامل بین ایران و عراق بوجود نخواهد آمد. به عبارت دیگر، برقراری صلح کامل، منوط به اجرای کامل مفاد قطعنامه ۵۹۸ از جمله بند ۷ آن در خصوص غرامات و خسارات جنگ می‌باشد. این بدان معنا است که در حال حاضر، از لحاظ حقوقی رابطه بین ایران و عراق، حالت نه جنگ و نه صلح دارد.

در پایان باید به این نکته اشاره شود که تصمیم‌گیری در این زمینه به عوامل گوناگونی بستگی دارد که همزمان شامل ابعاد سیاسی، حقوقی و اقتصادی می‌باشد. به طور کلی سیاستگذاری در زمینه امور سیاسی به مراتب دشوارتر و پیچیده‌تر از تصمیم‌گیری در زمینه

امور اقتصادی است. این تحقیق، صرفاً تلاش نمود که راهکارها و شرایط ممکن برای دریافت این حق ملی را بررسی نماید و نشان دهد که تحت چه شرایطی می‌توان در این خصوص اقدامات شایسته را انجام داد. مسلماً تصمیم‌گیری در مورد مسائل کلان مملکت باید با در نظر گرفتن تمامی جوانب امر صورت بگیرد که این وظیفه سنگین و البته مهم به عهده مسئولان تصمیم‌گیرنده ایران است که سیاستی را اتخاذ نمایند که حداکثر منافع ملی را تامین کند.



## References

1. Eidipour A, 1394, "Political Strategies for Damage Calculating and War Reparation from Iraq to Iran", M.A Theises, Faculty of Law and Political science, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran. 2.
2. Ibid.
3. Hermidas Bavand D, 1384, "Iran war damage from Iraq and it,s destiny", International Studies Journal, 4, 153.
4. Eidipour, ibid, 83.
5. Hermidas Bavand, ibid, 149.
6. Morad Piri H. and Sharbati M. 1392, Introduction to sciences and theology of war, second edition, Tehran: Samt; 193-95.
7. Eidipour, ibid, 86.
8. Von Glahn G. 1386, An Introduction to General International Law, second cover, translated by Mohammad Hossein Hafezian, Third edition, Tehran: Mizan Publishing; 592.
9. Ibid, 594.
10. Ziaee Bigdeli M.R. 1390, General International Law, 40<sup>th</sup> edition, Tehran: Ganj Danesh; 459.
11. Ibid.
12. Jamshidi M, 1389, "Analysis of Jalal Talebani statements about ignorance to Algeria treaty", montly Report, 3, 54.
13. Eidipour, ibid, 97-8.
14. Kazazi M, 1371 and 1372, "Primariy Introducing and reviewing of UN war damage Commision", International Law magazine, 16-17, 110-112.
15. Ziaee Bigdeli, ibid, 454-455.
16. Moghtader H. 1383, General International Law, 9<sup>th</sup> edition, Tehran: Center of minsity of frirgn Affairs publishing; 116.
17. Wallace R. 1390, International Law, translated by Qasem Zamani, Third edition, Tehran: institution of shahre Danesh Law study and research; 395.
18. Fridi Iraqi A.H. 1368, Peaceful Solutions for Solving Inernational Conflicts, Tehran: office for International Political Studies; 6-7.
19. Mohebi M, 1375, "Reviewing the Validity of IJC about Iran,s Oilplatforms", Law and Judicial view points magazine, 4, 86.
20. Eidipour, ibid, 101.